



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۸/۱۶

یونس نگاه

یکسال در سرایشی سقوط

پارسال در این روز افغانستان از یک گردنه تاریخش عبور کرد. گردنه‌ای که در ظاهر اکثر ما را به حیرت واداشته بود و دور از انتظار می‌نمود، اما ناآشنا نبود و در گذشته‌ها نیز بارها تجربه کرده بودیم. شاید همین تکرار و شباهت‌اش با خاطرات تاریخی، باعث حیرت می‌شد. تصور می‌کردیم که راه درازی را پیموده‌ایم، از گذشته‌ها بسیار آموخته‌ایم، و در ۲۰ سال گذشته جامعه چنان متحول شده که حتا اگر طالبان هم برگردند نمی‌توانند مثل دور قبل خواب امارت ببینند و برای بستن مکتب، ممنوعیت موسیقی، محدودیت گشت‌وگذار زنان و ریش مردان فرمان صادر کنند. یک سال گذشته، دایم و با گذشت هر هفته و هر ماه متوجه می‌شدیم که اشتباه کرده‌ایم. شام ۲۴ اسد باور کردیم که اداره وابسته به کمک‌ها و حمایت خارجی یک‌شبه فرو می‌ریزد، فردایش باور کردیم که طالبان می‌توانند به ارگ برگردند، و در روزها و ماه‌های بعد از آن دریافتیم که طالبان تغییر نکرده‌اند.

این اولین بار نیست که مردم افغانستان «غافلگیر» شده‌اند. سقوط حاکمیت طالبان در سال ۲۰۰۱ نیز غافلگیرکننده بود. صد سال پیش از سقوط طالبان، در سال ۱۹۰۱، مرگ عبدالرحمان خان نیز مردم را غافلگیر کرده بود. مردم روزها بعد از مرگ او، تصور می‌کردند اعلان فوتی شاه دروغ، و طرحی برای آزمودن افکار عامه است.

تنها مرگ عبدالرحمان خان دور از انتظار نبود. سکوت و «آرامشی» که در زمان او مستولی بود، چنان پایدار به‌نظر می‌رسید که تصور می‌شد تا ابد ادامه خواهد یافت و خلاف دستور او و جانشینان‌اش در سراسر کشور پیشه پر خواهد زد. بعد از عبدالرحمان، همزمان با گشوده شدن دروازه‌های مکتب و پرورش کتله‌ای از جوانان باسواد، رونق نسبی بازار و تجارت، به تدریج بال‌ها گشوده شد و شور و تحرک نسبی به جامعه برگشت. در اواخر حاکمیت حبیب‌الله، فرزند عبدالرحمان کشور پر از میل تغییر و در مواردی شور انقلابی بود. تفنگ‌ها این‌جا و آن‌جا به صدا درآمده بود و مدعیان قدرت در گوشه و کنار کشور بازو می‌جنبانند. امان‌الله خان، آن تحرک را به سمت مدرن‌سازی هدایت کرد؛ اما او با چنان اعتماد به نفس به آن مسیر گام برمی‌داشت که به هیچ صدایی غیر از میل خود گوش نمی‌داد. او و اطرافیان‌اش تصور می‌کردند که دروازه افغانستان به پاشنه مدرنیزم چرخیده و هیچ نیرویی، حتی بریتانیای کبیر و محافظه‌کاران داخلی نمی‌توانند مانع آن چرخش شوند. تنها یک دهه بعد، همدستی ارتجاع داخلی و همسایه جنوبی، افغانستان را به سمتی کشاند که نه عبدالرحمان خوابش را می‌دید، نه حبیب‌الله فرزندش تصور می‌کرد و نه امان‌الله ترقی‌خواه تا آخرین روزهای سقوط باور کرده بود.

آشوب‌ها و استبداد چندساله پس از آن (دوران حبیب‌الله کلکانی و نادرشاه) به تدریج فروکش کرد و در اواخر دوره طولانی حاکمیت ظاهرشاه دموکراسی و مدرنیزم بر استبداد و ارتجاع غلبه کرده بود؛ اما در آن سال‌ها، رویاپروری و غرور، پای قشر تحصیل‌کرده و طبقه متوسط شهری را از زمین واقعیت‌های کشور کنده بود. آنان، غرق در خیال‌های ایدیولوژیک، آشوب دیگری را رقم زدند که تا امروز ادامه یافته است. ۲۰ سال گذشته انحرافی در آن آشوب بود که با غفلت سپری شد. هم حاکمان و هم آنانی که خواهان افغانستان دموکراتیک بودند، تصور می‌کردند زمانه دیگر شده است و ما در قرن ۲۱ دچار امراض قرن ۲۰ نخواهیم شد. اما پارسال کشور از گردنه‌ای شبیه آنچه نزدیک به یک قرن پیش تجربه کرده بودیم، به پایین لغزید. افغانستان پس از دو دهه مشق دموکراسی و مدرنیزم، به

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

دامن ارتجاع و تروریزم غلتید. اکنون دور تازه‌ای کار و پیکار آغاز شده است. کشور در سرایشی افتاده و گروهی با اتکا به فرمان‌های امیر، تسلیحات میلیاردی غرب، نیروی انتحاری و ابزار دین می‌کوشد ما را به قهقرا ببرد؛ اما ایستادگی در برابر این سقوط نیز با برگشت طالبان آغاز شد. برای اولین بار در تاریخ کشور، زنان به‌طور وسیع، دوامدار و کتله‌ای پیشتاز مبارزه علیه استبداد طالبانی شدند. در بخش‌هایی از کشور قیام مسلحانه به راه افتاد. اکنون صف‌های سیاسی تازه در برابر استبداد طالبانی، در حال شکل‌گیری است. اعتراضات و نارضایتی مردم از تسلیمی کشور به طالبان، بر افکار عامه در سراسر جهان نیز تأثیر گذاشته و احتمال رسمیت «امارت» طالبان با گذشت هر روز کمتر می‌شود. ۸ صبح با نشر این ویژه‌نامه می‌کوشد تصویری از آنچه در یکسال گذشته اتفاق افتاده است و عواملی که به این سقوط منجر شد، ارائه کند. به امید آن که بتوانیم با درس‌گیری از حوادث گذشته، مسیر بهتری را برای فردا رقم بزنیم.